



تأثیر مالکیت نهادی بر تمکین مالیاتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران

شهناز مشایخ^۱

مینا ابوحمزه^۲

محمد مهدی میرزایی عباس‌آباد^۳

چکیده

با گسترش روزافزون مالکیت نهادی در بازارهای اوراق بهادار، آگاهی از نقش و تأثیر مالکان نهادی اهمیت بسیاری یافته است. از طرفی با توجه به نقش تمکین مالیاتی در افزایش درآمدهای دولت و متعاقباً دستیابی به اهداف کلان اقتصادی و اجتماعی، شناخت عوامل مؤثر بر تمکین مالیاتی شرکت‌ها نیز حایز اهمیت بسیاری است. لذا، این پژوهش به بررسی نقش و تأثیر مالکیت نهادی بر تمکین مالیاتی شرکتی می‌پردازد. شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، جامعه آماری پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند. در این پژوهش برای بررسی تأثیر مالکیت نهادی، از دو معیار سطح و تمرکز مالکیت نهادی و برای سنجش میزان تمکین مالیاتی شرکتی، از معیاری مبتنی بر تفاوت مالیات ابرازی و قطعی شرکت‌ها استفاده شده است. در نهایت تعداد ۲۲۰ سال-شرکت طی دوره زمانی ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۴ بررسی و فرضیه‌های پژوهش با استفاده از رگرسیون خطی چندگانه مورد آزمون قرار گرفتند. نتایج، بیانگر تأثیر معنادار و مثبت سطح و تمرکز مالکیت نهادی بر تمکین مالیاتی شرکت‌هاست، به گونه‌ای که در شرکت‌های با مالکیت نهادی بالاتر، تمکین مالیاتی بیشتری وجود دارد. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که در شرکت‌های با اندازه بزرگ‌تر، سطح تمکین مالیاتی بالاتر است و شرکت‌هایی که درجه اهرم بالاتری دارند، از سطح تمکین مالیاتی پایین‌تری برخوردار هستند.

واژه‌های کلیدی: تمکین مالیاتی شرکتی، درآمد مالیاتی، مالکیت نهادی، راهبری شرکتی

JEL: C38; H26; M4

^۱ دانشیار حسابداری، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. shahnaz_mashayekh@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری، دانشگاه الزهرا (س) و کارشناس ارشد مالیاتی اداره کل امور مالیاتی مؤدیان بزرگ، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول) Abouhamzeh1364@gmail.com

^۳ دانشجوی دکتری حسابداری، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. mirzaeeabbasabad@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۲۸

مقدمه

در سال‌های اخیر، رشد روزافزون مالکیت نهادی^۱ در بازارهای اوراق بهادار جهان و همچنین ایران بسیار قابل توجه است. سهامداران نهادی، طیف وسیعی از سرمایه‌گذاری‌ها را در بر می‌گیرند که از آن جمله می‌توان به بانک‌ها، صندوق‌های بازنشستگی و صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک اشاره کرد. هر یک از این گروه‌ها، اهداف سرمایه‌گذاری مختلف، روش‌های مدیریت سرمایه‌گذاری گوناگون و افق‌های سرمایه‌گذاری متفاوتی دارند (مشایخی و شاکری، ۱۳۹۲).

درخصوص حضور مالکان نهادی در شرکت‌ها، اثرات و نقش‌های گوناگون و متفاوتی مطرح شده که نقش نظارتی یکی از مهم‌ترین آن‌ها می‌باشد. از یک‌طرف، نقش نظارتی این گروه از مالکان به‌عنوان یکی از سازوکارهای مهم راهبری شرکتی^۲ به‌شمار می‌رود که تحقق آن می‌تواند موجب کاهش مشکلات نمایندگی به‌واسطه نظارت مؤثر این گروه از مالکان بر فعالیت و عملکرد مدیریت شرکت شود (شلیفر و ویشنی،^۳ ۱۹۹۷). اما از طرف دیگر، نفوذ قابل ملاحظه مالکان نهادی در شرکت و دسترسی به اطلاعات محرمانه، ممکن است موجب افزایش عدم تقارن اطلاعاتی و بروز مشکلات نمایندگی شده و به گرایش عملیات شرکت در جهت منافع نهاد دارای نفوذ، منجر شود.

در سال‌های اخیر توجه به نقش مالکان نهادی در نظارت بر مدیریت شرکت، به‌عنوان یکی از سازوکارهای راهبری شرکتی افزایش یافته است. به اعتقاد صاحب‌نظران، بهبود راهبری شرکتی، بهترین راه‌حل مشکلات نمایندگی است، چرا که راهبری شرکتی مطلوب این اطمینان را ایجاد می‌کند که بنگاه‌ها، سرمایه در اختیار خود را به‌طور مؤثر به‌کار گرفته و منافع دامنه وسیعی از گروه‌های ذینفع در جامعه را تأمین می‌نمایند (آنوار، سالیهو و ابید،^۴ ۲۰۱۴).

به‌عبارت دیگر، در نتیجه راهبری شرکتی قوی، این اطمینان حاصل می‌شود که آن شرکت حقوق گروه وسیعی از ذینفعان از جمله دولت را رعایت می‌کند و رعایت حقوق دولت به‌معنای رعایت قوانین و مقررات مالیاتی و به نوعی تمکین مالیاتی از سوی مؤدیان است (کمالی و شفیعی، ۱۳۹۰). در واقع، منافع دولت به‌عنوان یکی از گروه‌های ذینفع، با تمکین مالیاتی^۵ و افزایش درآمدهای مالیاتی کشور تأمین می‌شود.

¹ Institutional Ownership

² Corporate Governance

³ Shleifer, A., and Vishney, R. (1997)

⁴ Annuar, H. A., Saliyu, I. A., & Obid, S. N. S. (2014)

⁵ Tax Compliance

درآمدهای مالیاتی منبع سالمی برای تأمین هزینه‌های حاکمیتی در کشورهاست. اما یکی از مسائل اساسی اقتصاد ایران، سهم اندک درآمدهای مالیاتی در بودجه دولت در مقایسه با درآمدهای حاصل از فروش نفت بوده و این امر موجب شده است درآمدهای نفتی، تعیین‌کننده اصلی درآمدهای دولت باشد (میلانی و اکبرپور، ۱۳۹۱). در حالی که در شرایط کنونی که وجود تحریم‌های جهانی موجب کاهش درآمدهای نفتی و فشار بر بودجه کشور شده، افزایش سایر منابع درآمدی از جمله درآمدهای مالیاتی ضرورت یافته است.

با توجه به نقش و اهمیت مالیات، عدم تمکین مالیاتی توسط مؤدیان مالیاتی و متعاقباً عدم وصول کامل درآمدهای مالیاتی پیش‌بینی شده توسط نظام مالیاتی، سیستم اقتصادی کشور را مختل نموده و سلامت اجتماعی جامعه را به خطر می‌اندازد. نظر به اهمیت موضوع، برنامه توسعه نیز تأکید زیادی بر آن داشته و اهداف و راهکارهای خاصی را برای افزایش اتکای دولت به درآمدهای مالیاتی، تعیین نموده است. یکی از مهمترین راه‌های افزایش درآمدهای مالیاتی، تلاش جهت افزایش تمکین مالیاتی است.

بنابر آنچه گفته شد، بررسی نقش و تأثیر مالکان نهادی بر تمکین مالیاتی شرکتی، اهمیت بسیاری دارد. چنانچه نقش مالکان نهادی بر تمکین مالیاتی شرکتی مشخص شود، می‌توان با وضع قوانین و مقرراتی در پذیرش شرکت‌ها و الزاماتی در چینش هدف‌مند سرمایه‌گذاران، به افزایش تمکین مالیاتی و نهایتاً افزایش درآمدهای مالیاتی کمک نمود.

با توجه به اهمیت موضوع تمکین مالیاتی و حضور مالکان نهادی و به‌منظور بررسی صحت و سقم این ادعا که مالکان نهادی از طریق افزایش سطح نظارتی و بهبود راهبری شرکتی، موجب افزایش تمکین مالیاتی می‌شوند، هدف این مقاله بررسی تأثیر مالکیت نهادی بر تمکین مالیاتی شرکتی در ایران می‌باشد.

پژوهش حاضر، با تشریح مبانی نظری و پیشینه داخلی و خارجی ادامه می‌یابد، سپس روش‌شناسی پژوهش معرفی شده و با تبیین فرضیه‌ها، جامعه، روش و دامنه پژوهش، مدل پژوهش تعیین و آزمون می‌شود. در نهایت نیز نتایج آزمون فرضیه‌ها، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و پژوهش با نتیجه‌گیری از یافته‌ها و آرایه پیشنهاد به پایان می‌رسد.

مبانی نظری

ابتدا به بررسی مفاهیم تمکین مالیاتی و مالکیت نهادی به صورت جداگانه پرداخته و سپس مبانی نظری در خصوص تأثیر مالکان نهادی بر تمکین مالیاتی تشریح می‌شود.

تمکین مالیاتی شرکتی

در خصوص مالیات بر درآمد اشخاص حقوقی، ماده ۱۰۵ قانون مالیات‌های مستقیم تصریح می‌کند جمع درآمد شرکت‌ها و درآمد ناشی از فعالیت‌های انتفاعی سایر اشخاص حقوقی که از منابع مختلف در ایران یا خارج از ایران تحصیل می‌شود، پس از وضع زیان‌های حاصل از منابع غیرمعاف و کسر معافیت‌های مقرر به استثنای مواردی که طبق مقررات این قانون دارای نرخ جداگانه‌ای می‌باشد، مشمول مالیات به نرخ ۲۵ درصد خواهند بود. حال، رفتار مؤدیان مالیاتی در برابر این قانون در یک طیف وسیع از تمکین تا عدم تمکین قرار دارد.

در یک سوی طیف رفتاری مؤدیان، تمکین مالیاتی قرار گرفته است. مفهوم تمکین مالیاتی این است که مؤدیان، تا چه میزان به تعهدات و تکالیف مالیاتی خود عمل می‌کنند. این تعهدات و تکالیف مالیاتی شامل ثبت نام در سیستم مالیاتی، تسلیم اظهارنامه، نگهداری و ارائه اسناد و مدارک، محاسبه، گزارش و پرداخت صحیح بدهی مالیاتی در زمان مقرر می‌باشد. بنابراین تمکین مالیاتی، رعایت قانون مالیات از سوی مؤدی است (رسولی شمیرانی و اسدزاده بالی، ۱۳۸۶) که در نهایت موجب افزایش درآمدهای مالیاتی دولت می‌شود.

رعایت قوانین و مقررات مالیاتی توسط شرکت یعنی انطباق هر چه بیشتر مالیات ابرازی (که براساس قوانین و مقررات تعیین شده و توسط شرکت در اظهارنامه مالیاتی موضوع ماده ۱۱۰ قانون مالیات‌های مستقیم درج می‌شود) با مالیات قطعی (که از جانب مأموران مالیاتی سازمان امور مالیاتی کشور تشخیص داده شده و قطعی می‌شود) و این همان تمکین مالیاتی از سوی مؤدی است. میزان تمکین مالیاتی در هر کشور، معیار سنجش کارایی نظام مالیاتی آن کشور است (طالب‌نیا و شیخ حسینی، ۱۳۸۶). پس هر نظام مالیاتی در راستای ارتقای کارایی خود، جهت رسیدن به این هدف گام برمی‌دارد.

در سوی دیگر طیف رفتاری مؤدیان، عدم تمکین قرار دارد. مفهوم عدم تمکین یا گریز مالیاتی نیز شامل یک طیف وسیع از اجتناب مالیاتی تا فرار مالیاتی است. هر چند اجتناب مالیاتی و فرار مالیاتی هر دو از مصادیق عدم تمکین هستند، اما تفاوت اساسی آن‌ها در این است که اجتناب مالیاتی، عدم تمکین قانونی (استفاده از راه‌های قانونی برای عدم پرداخت مالیات) است در حالی که

فرار مالیاتی، عدم تمکین غیرقانونی (استفاده از راه‌های غیرقانونی از جمله کتمان درآمد، حساب‌سازی و ... برای گریز از پرداخت مالیات) است. شناسایی پدیده مخرب گریز مالیاتی (اعم از اجتناب مالیاتی و فرار مالیاتی) و کاهش آن نیز از جمله اهداف و وظایف اصلی هر نظام مالیاتی است که نقش مهمی در افزایش قابلیت اتکای درآمدهای مالیاتی کشور ایفا می‌نماید.

مالکیت نهادی

یکی از مباحث مهم اخیر در تحولات بازار سهام، رشد و گسترش مالکیت نهادی و حضور چشمگیر مالکان نهادی است. در ایران نیز، به دلیل وجود سهام شرکت‌های در اختیار دولت و اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی و خصوصی‌سازی، برخی سازمان‌ها و مؤسساتی حضور دارند که در فرایند انتقال مالکیت با عنوان سرمایه‌گذاران نهادی شناخته شده و در قالب مالکان و صاحبان سهام جدید، سهم بیشتری از سهام شرکت‌های در حال انتقال را به خود اختصاص می‌دهند (رحیمیان، رضاپور و اختری، ۱۳۹۰). سرمایه‌گذاران نهادی موضوع بند ۲۷ ماده یک قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

- بانک‌ها و بیمه‌ها.
- هلدینگ‌ها، شرکت‌های سرمایه‌گذاری، صندوق بازنشستگی، شرکت تأمین سرمایه و صندوق‌های سرمایه‌گذاری ثبت شده نزد سازمان بورس و اوراق بهادار.
- هر شخص حقیقی یا حقوقی که بیش از ۵ درصد یا بیش از ۵ میلیارد ریال از ارزش اسمی اوراق بهادار در دست انتشار ناشر را خریداری کند.
- سازمان‌ها و نهادهای دولتی و عمومی.
- شرکت‌های دولتی.
- اعضای هیئت‌مدیره و مدیران ناشر یا اشخاصی که کارکرد مشابه دارند.

مالکیت نهادی و تمکین مالیاتی شرکتی

یکی از مهمترین نقش‌های مالکان نهادی، نقش نظارتی آن‌هاست. در این دیدگاه، حضور مالکان نهادی و نقش نظارتی آن‌ها از مکانیزم‌های با اهمیت راهبری شرکتی است، چرا که مالکان نهادی به واسطه نفوذ چشمگیری که بر شرکت دارند، می‌توانند بر مدیریت شرکت نظارت مؤثر داشته باشند (رحمانی، حسینی و رضاپور، ۱۳۸۹). در واقع سرمایه‌گذاران نهادی به دلیل مسئولیت امانت‌داری خود و

جهت حصول اطمینان از این که تصمیم‌گیری‌های شرکت در راستای به حداکثر رساندن ثروت سهامداران است یا خیر، بر عملکرد مدیریت شرکت نظارت می‌نمایند (گروسمن و هارت ۱۹۸۰، بوشی ۲۰۰۱ و دیوید، هیت و ژیمئو، ۲۰۰۱).^۱

همچنین شلیفر و ویشنی (۱۹۸۶)^۲ معتقدند که سرمایه‌گذاران نهادی، نقش بسیار مهمی در نظارت بر مدیران شرکت‌ها و تحت تأثیر قرار دادن آن‌ها ایفا می‌نمایند. آن‌ها استدلال می‌کنند که مالکان نهادی به واسطه داشتن سهام زیاد، قدرت رأی‌دهی بالا و توانایی نظارت بر عملکرد شرکت می‌توانند مدیریت را وادار نمایند تا صرفاً بر عملکرد اقتصادی شرکت تمرکز نموده و از رفتارهای فرصت‌طلبانه، اجتناب نماید. بدین ترتیب این امر باعث می‌شود که مشکلات نمایندگی کاهش یافته و منافع دامنه وسیعی از گروه‌های ذینفع در جامعه (از جمله دولت) تأمین شود. به عبارت دیگر، در نتیجه حضور هر چه بیشتر مالکان نهادی در نظام راهبری شرکتی، این اطمینان حاصل می‌شود که آن شرکت حقوق گروه وسیعی از ذینفعان از جمله دولت را رعایت می‌کند و رعایت حقوق دولت یعنی رعایت قوانین و مقررات مالیاتی و رعایت این قوانین و مقررات به معنای تمکین مالیاتی از سوی مؤدیان است (کمالی و شفییعی، ۱۳۹۰).
دزایی و دارماپالا و فانگ (۲۰۰۷)^۳ نشان دادند که راهبری شرکتی بر رفتار شرکت‌ها در برابر قانون مالیات اثر می‌گذارد. آن‌ها معتقدند که علاوه بر نهادهای مالیاتی به‌عنوان مکانیزم‌های راهبری مضاعف برای شرکت‌ها (مکانیزم راهبری خارجی)، ملاحظات ساختار راهبری شرکتی (مکانیزم راهبری داخلی از جمله حضور مالکان نهادی) نیز بر پاسخگویی مالیاتی شرکت‌ها تأثیر مثبت دارند. البته تأثیر مثبت مالکان نهادی در نظارت بر فعالیت شرکت به‌عنوان یکی از سازوکارهای نظام راهبری شرکتی، در گرو رویکرد بلندمدت آن‌ها در شرکت است.

سهامداران نهادی با رویکرد بلند مدت، نظارتی فعال و جدی بر عملکرد مدیریت شرکت داشته و به‌جای سودآوری کوتاه‌مدت، به حداکثر شدن ارزش شرکت در افق زمانی بلندمدت توجه خواهند نمود. در این حالت، حقوق تمام ذینفعان (از جمله دولت) در شرکت حفظ خواهد شد. به عبارت بهتر، در نتیجه حضور هر چه بیشتر مالکان نهادی در ساختار مالکیت شرکت، این اطمینان حاصل می‌شود که آن شرکت، حقوق گروه وسیعی از ذینفعان از جمله دولت را رعایت می‌کند و این امر در نهایت، تمکین مالیاتی را به‌دنبال خواهد داشت (آنوار، ساله‌هو و ابید، ۲۰۱۴).

¹ Grossman, S. and Hart, O. (1980), Bushee, B. (2001), David, P., M. Hitt, and J. Gimeno. (2001)

² Shleifer, A. and Vishney, R. (1986)

³ Desai, M., Dharmapala, D., Fung, W., (2007a)

به عبارت بهتر، کاهش در هزینه مالیات ناشی از عدم تمکین مالیاتی در کوتاه‌مدت، منجر به افزایش وجه نقد در دسترس سهامداران می‌شود که البته ممکن است این امر همیشه موجب افزایش ارزش شرکت در بلندمدت نشود. چرا که عدم تمکین مالیاتی می‌تواند در بلندمدت آثار منفی بسیاری از جمله افزایش احتمال مجازات‌ها و جرایم مالیاتی تحمیل شده از سوی سازمان امور مالیاتی و هزینه‌های اجتماعی را به دنبال داشته باشد (میلز، ۱۹۹۸).^۱ حتی بدون در نظر گرفتن جرایم مالیاتی متعلقه، باز هم ممکن است عدم تمکین مالیاتی موجب افزایش ارزش سهامداران نشود.

دزایی و دارماپالا (۲۰۰۶)^۲ بیان می‌کنند که ممکن است مدیران سودجو، مسیر صرفه‌جویی‌های مالیاتی را تنها در جهت منافع خود تغییر دهند. در چنین شرایطی، ممکن است سهامداران با تنزیل قیمت سهم و در واقع کاهش ارزش شرکت، واکنش نشان دهند. چن، ژنگ و شولین (۲۰۰۸)^۳ اشاره می‌کنند، در عین حال که عدم تمکین مالیاتی در کوتاه‌مدت موجب صرفه‌جویی مالیاتی و افزایش سود پس از کسر مالیات می‌شود، در بلندمدت شرکت را در معرض مجازات‌های احتمالی تحمیل شده از طرف سازمان امور مالیاتی، هزینه‌های نمایندگی و هزینه‌های اجتماعی قرار می‌دهد. در این صورت، مالکان نهادی، به منظور حصول اطمینان از حداکثر نمودن ارزش شرکت در بلندمدت، تمکین مالیاتی بیشتر را تشویق می‌نمایند.

اما برخی بر این باورند که به طور کلی، مالکیت سهامداران نهادی می‌تواند دارای اثرات منفی نیز باشد. به عنوان مثال، سهامداران نهادی با دسترسی به اطلاعات محرمانه شرکت، عدم تقارن اطلاعاتی بین خود و سهامداران اقلیت را افزایش داده و مشکلات نمایندگی را بیشتر می‌کنند (مشایخی و شاکری، ۱۳۹۲).

همچنین مالکان نهادی با رویکرد کوتاه‌مدت می‌توانند دارای اثر منفی بر تمکین مالیاتی باشند. بوشی (۱۹۹۸)^۴ سهامداران نهادی با افق زمانی کوتاه‌مدت را سهامداران موقتی می‌داند که فقط به سودهای جاری توجه دارند و مدیریت شرکت را جهت یافتن راهکارهایی برای کاهش تعهدات مالیاتی و تمکین مالیاتی کمتر ترغیب می‌نمایند. به همین دلیل امکان دارد سهامداران نهادی، مدیران شرکت را برای دستیابی به سودهای کوتاه‌مدت تحت فشار قرار دهند که ممکن است این امر سبب کاهش ارزش شرکت و سایر سهامداران در بلندمدت شود. از طرفی سهامداران نهادی با افق زمانی

¹ Mills, L. (1998)

² Desai, M., and D. Dharmapala. (2006)

³ Chen, S., X. Chen, Q. Cheng, and T. Shevlin. (2008)

⁴ Bushee, B. (1998)

کوتاه‌مدت، انگیزه‌ای برای صرف هزینه‌های نظارت بر مدیریت نخواهند داشت، زیرا بعید می‌دانند که منافع این نظارت در کوتاه‌مدت نصیب آنان گردد. در این شرایط حضور سهامداران نهادی کمکی به بهبود راهبری شرکتی از طریق کاهش هزینه‌های نمایندگی نخواهد کرد (مشایخی و شاکری، ۱۳۹۲). از آن‌جا که شناسایی مالیات، یک هزینه قابل توجه در صورت سود و زیان شرکت‌ها و پرداخت آن نیز یک قلم قابل توجه در صورت جریان وجوه نقد شرکت‌هاست، لذا مدیران شرکت‌ها نه تنها برای افزایش سود پس از کسر مالیات بلکه برای افزایش وجه نقد در دسترس سهامداران به‌خصوص سهامداران نهادی تلاش نموده و منابع مالی، زمان و انرژی زیادی را برای کاهش بار مالیاتی صرف می‌نمایند (خورانا و موسر، ۲۰۰۹).^۱

در واقع سهامداران از جمله سهامداران نهادی با توجه به افق زمانی خود، از مدیریت انتظار دارند که به نفع آن‌ها و در جهت حداکثر نمودن سود شرکت اقدام نماید. بنابراین استراتژی‌های عدم تمکین مالیاتی که توسط مدیریت شرکت اتخاذ می‌شود، نه تنها ناشی از مشکلات نمایندگی نیست، بلکه در راستای منافع تمام سهامداران و خواسته مالکان نهادی است. البته همواره تفکیک مالکیت از مدیریت، می‌تواند منجر به اتخاذ تصمیمات مالیاتی شود که صرفاً در راستای منافع شخصی مدیریت است. بنابراین در چنین شرایطی، چالش بین سهامداران و مدیریت، یافتن ترکیبی از مکانیزم‌های کنترلی و انگیزشی است که هزینه‌های نمایندگی را حداقل نماید (جنسن و مک‌لینگ، ۱۹۷۶).^۲ بنابراین با توجه به نقش نظارتی مالکان نهادی بر فعالیت‌های مدیریتی شرکت‌ها، انتظار می‌رود که مالکیت نهادی با تمکین مالیاتی شرکتی در ارتباط باشد. اما با توجه به مطالب گفته شده، در نهایت این یک سؤال باقی می‌ماند که به‌طور کلی، آیا مالکیت نهادی بیشتر موجب ارتقای تمکین مالیاتی شرکتی می‌شود یا خیر. مقاله حاضر به‌منظور پاسخ به این پرسش، به بررسی تأثیر مالکیت نهادی بر تمکین مالیاتی شرکتی در ایران می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های داخلی

بررسی مطالعات داخلی نشان می‌دهد که پژوهش خاصی درخصوص تأثیر مالکیت نهادی بر تمکین مالیاتی شرکتی در ایران صورت نگرفته است. لذا، لزوم انجام پژوهش در این زمینه آشکار

¹ Khurana, Inder K. and William J. Moser. (2009)

² Jensen, M.C., & Meckling, w. (1976)

شده و این پژوهش به بررسی این مهم می‌پردازد. البته درخصوص تمکین مالیاتی و نقش و تأثیر مالکیت نهادی در ایران به صورت مجزا پژوهش‌هایی صورت گرفته که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

حساس‌یگانه و دیگران (۱۳۸۷) برای فراهم آوردن شواهدی در ارتباط با نقش سرمایه‌گذاران نهادی از این منظر که آیا مالکیت نهادی بر ارزش شرکت تأثیر دارد، به پژوهش پرداختند. برای آزمون ارتباط بین ارزش شرکت و مالکیت نهادی از رگرسیون خطی چندگانه استفاده نمودند. به‌طور کلی نتایج تحقیق بیانگر وجود یک رابطه مثبت بین سرمایه‌گذاران نهادی و ارزش شرکت بوده و مؤید فرضیه نظارت کارآمد بود.

رحمانی، حسینی و رضایور (۱۳۸۹) شواهدی در ارتباط با نقش مالکیت نهادی در نقدشوندگی سهام ارائه نمودند. آن‌ها به‌منظور تفکیک آثار کارکردهای گوناگون مالکان نهادی بر نقدشوندگی سهام، از دو معیار میزان و تمرکز مالکیت نهادی بهره گرفتند. نتایج نشان داد بین میزان مالکیت نهادی و نقدشوندگی سهام رابطه مثبت و معنادار وجود دارد و تمرکز مالکیت نهادی موجب کاهش نقدشوندگی سهام شرکت‌ها می‌شود.

مهرانی، فعال قیومی و مرادی (۱۳۹۱) در پژوهشی به آزمون رابطه بین مالکیت نهادی و تمرکز مالکیت نهادی با مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. نتایج پژوهش، بیانگر آن بود که بین مالکیت نهادی و تمرکز مالکیت نهادی با مربوط بودن ارزش اطلاعات حسابداری روابط معناداری وجود دارد.

پژوهش‌های خارجی

در پژوهش‌های خارجی نیز خالص اثر مالکیت نهادی بر تمکین مالیاتی شرکتی، مشخص نیست. از یک طرف، مالکان نهادی با نظارت مؤثر بر مدیریت به‌منظور حصول اطمینان از حداکثر نمودن ارزش شرکت در بلندمدت، رفتار تمکین مالیاتی را تشویق می‌نمایند. در تأیید این دیدگاه، بوشی (۱۹۹۸)^۱ به این نتیجه رسید که مالکان نهادی، مدیران را از انجام رفتارهای غیرواقعی برای بیشتر نشان دادن سود، منع می‌کنند. به‌عبارتی سهامداران نهادی، از جمله سهامداران محتاطی هستند که به‌منظور اجتناب از هزینه‌های آتی ناشی از عدم‌تمکین مالیاتی، مدیران شرکت‌ها را به تمکین مالیاتی وادار می‌نمایند.

^۱ Bushee, B. (1998)

از طرف دیگر، ممکن است مالکان نهادی در تلاش برای حداکثر نمودن سود و جریان وجه نقد پس از کسر مالیات، مدیران شرکت‌ها را به عدم تمکین مالیاتی ترغیب نمایند. در تأیید این دیدگاه، برخی محققان به این نتیجه رسیدند که مالکان نهادی تمرکز زیادی بر عملکرد کوتاه‌مدت شرکت‌ها دارند که این امر منجر به تصمیمات کوتاه‌مدت مدیران برای افزایش سود جاری می‌شود.

در پژوهشی شکلفرد و شولین (۲۰۰۱)^۱ بیان می‌کنند که درخصوص تمايلات متفاوت شرکت‌ها به عدم تمکین مالیاتی با هدف کاهش مالیات، دلایل شناخته شده اندکی وجود دارد. آن‌ها تأکید می‌کنند که عوامل گوناگونی بر تمکین یا عدم تمکین مالیاتی شرکت‌ها اثر می‌گذارند که یکی از آن‌ها ویژگی‌های ساختاری از جمله ساختار مالکیت شرکت‌ها می‌باشد. بنابراین پس از آن، دو مطالعه به بررسی رابطه بین ساختار مالکیت و رفتار شرکت‌ها در برابر قانون مالیات پرداختند. چن ژنگ و شولین (۲۰۰۸)^۲ دریافتند که شرکت‌های با ساختار مالکیت خانوادگی تمکین مالیاتی بیشتری دارند، در حالی که بادرترچر، کاتز و رگو (۲۰۰۹)^۳ به این نتیجه رسیدند که شرکت‌های با سرمایه خصوصی، تمکین مالیاتی کمتری دارند.

سارتوری (۲۰۰۸)^۴ در پژوهش خود به این نتیجه رسید که راهبری شرکتی و رفتار مالیاتی شرکت‌ها یک واکنش متقابل است. یعنی هم راهبری شرکتی در رفتار مالیاتی شرکت‌ها تأثیر دارد و هم قوانین و مقررات مالیاتی دولت در راهبری شرکتی تأثیر بسزایی دارد.

بوشی، کارتر و گراکوس (۲۰۰۸)^۵ نشان دادند هر چند که سرمایه‌گذاران نهادی، تمایل زیادی برای سرمایه‌گذاری در شرکت‌های با راهبری شرکتی مطلوب‌تر دارند، اما بین مالکیت نهادی و راهبری شرکتی رابطه معناداری وجود ندارد. در مقابل چونگ و ژانگ (۲۰۱۱)^۶ پژوهشی در ارتباط با رابطه بین راهبری شرکتی و مالکیت نهادی سهام انجام دادند که نتایج این پژوهش نشان داد، حضور سرمایه‌گذاران نهادی بیشتر، کیفیت ساختار راهبری شرکتی را افزایش می‌دهد.

خورانا و موسر (۲۰۰۹)^۷ با بررسی داده‌های موجود در پایگاه داده بین‌المللی کمپوستات دریافتند که شرکت‌های با سطح مالکیت نهادی بالاتر، عدم تمکین مالیاتی بیشتری از خود نشان می‌دهند.

¹ Shackelford, D., and T. Shevlin. (2001)

² Chen, S., X. Chen, Q. Cheng, and T. Shevlin. (2008)

³ Badertscher, B, S. Katz, and S. Rego. (2009)

⁴ Sartori, N. (2008)

⁵ Bushee B. J, Carter M. E, Gerakos J. (2008)

⁶ Chung K. H, Zhang H. (2011)

⁷ Khurana, Inder K. and William J. Moser. (2009)

همچنین به این نتیجه رسیدند که شرکت‌هایی که دارای مالکان نهادی با افق زمانی کوتاه‌مدت هستند، عدم‌تمکین مالیاتی بیشتری دارند. در مقابل، شرکت‌هایی که مالکان نهادی با افق زمانی بلند مدتی دارند، عدم‌تمکین مالیاتی کمتری نشان می‌دهند.

مینیک و نوگا (۲۰۱۰)^۱ به بررسی همبستگی بین معیارهای چندگانه راهبری شرکتی و معیارهای گوناگون مطرح شده برای سنجش گریز مالیاتی پرداختند و به وجود همبستگی ناچیز بین آن‌ها دست یافتند. آن‌ها در مقاله خود از رویکرد مدیریتی به راهبری شرکتی نگاه کرده و از متغیرهایی همچون اندازه هیأت‌مدیره استفاده نمودند و برای سنجش تمکین مالیاتی نیز نرخ مؤثر مالیات (حاصل تقسیم هزینه مالیات بر درآمد قبل از مالیات) را به کار بردند.

امبری (۲۰۱۲)^۲ در پژوهشی به بررسی اثر سرمایه‌گذاران نهادی بر عدم‌تمکین مالیاتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار نیویورک پرداخت و به این نتیجه رسید که مالکان نهادی نظارت مؤثر و مثبتی بر تمکین مالیاتی شرکتی دارند اما سهامداران نهادی با افق زمانی کوتاه‌مدت، شرکت را به عدم‌تمکین مالیاتی تشویق می‌نمایند. لذا در این شرایط حضور سهامداران نهادی کمکی به بهبود راهبری شرکت نخواهد کرد.

سین، مک‌گیر، وانگ و ولسون (۲۰۱۴)^۳ در پژوهش خود به بررسی تأثیر وجود ساختار مالکیت دوگانه (وجود سهامداران اقلیت و اکثریت) بر سطح گریز مالیاتی شرکتی پرداختند. آن‌ها دریافتند که در این شرکت‌ها، سطح گریز مالیاتی کمتر و تمکین مالیاتی بیشتر است. نتایج حاصل از پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد مدیریت در شرکت‌های با مالکیت دوگانه، اختیار عمل بیشتری داشته و عملکرد مالیاتی او به حالت بهینه نزدیک‌تر می‌باشد.

آنوار، سالیهو و اووید (۲۰۱۴)^۴ در پژوهش خود به تدوین مدلی برای بررسی ارتباط بین ساختار مالکیت و سطح تمکین مالیاتی شرکتی پرداختند. آن‌ها در پژوهش خود سه نوع مالکیت خانوادگی، خارجی و دولتی را تفکیک نمودند و به این نتیجه رسیدند که بین ساختار مالکیت و سطح تمکین مالیاتی رابطه معناداری وجود دارد.

¹ Miinck, K. & Noga, T. (2010)

² Embree, J. (2012)

³ Sean T. McGuire, Dechun Wang, and Ryan J. Wilson (2014)

⁴ Annuar, H. A., Salihu, I. A., & Obid, S. N. S. (2014)

آرمسترانگ و بلوین (۲۰۱۵)^۱ در مقاله خود به بررسی رابطه بین راهبری شرکتی، انگیزه‌های مدیران و گریز مالیاتی پرداختند. آن‌ها برای آزمون فرضیات خود از رگرسیون در چارک‌های توزیع گریز مالیاتی استفاده نمودند و دریافتند که گریز مالیاتی با میزان استقلال هیأت‌های مدیره، در چارک اول رابطه مثبت و در چارک آخر رابطه منفی دارد. بر این اساس نتیجه گرفتند که راهبری شرکتی و گریز مالیاتی با یکدیگر همبستگی معناداری دارند.

ریچاردسون، وانگ و ژانگ (۲۰۱۶)^۲ در پژوهشی به بررسی رابطه بین ساختار مالکیت و گریز مالیاتی پرداختند. آن‌ها بین تمرکز مالکیت و گریز مالیاتی رابطه مستقیم یافتند. همچنین نتایج پژوهش آن‌ها رابطه مستقیم بین ساختار مالکیت هرمی و گریز مالیاتی را نشان می‌دهد.

خان، سریواسان و تان (۲۰۱۶)^۳ در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که میان مالکیت نهادی و گریز مالیاتی رابطه مستقیمی وجود دارد. آن‌ها دریافتند که گریز مالیاتی از طریق سپرده‌های مالیاتی به منظور دستیابی به برآورد پیش‌بینی‌کنندگان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

حسینف، سردارلی و ژانگ (۲۰۱۷)^۴ در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که در شرکت‌های درحال پیوستن به لیست اس اند پی ۵۰۰ رابطه مستقیمی میان مالکیت نهادی و سطح گریز مالیاتی وجود دارد.

بنابراین با بررسی پژوهش‌های داخلی و خارجی مشخص گردید، در مورد تأثیر حضور مالکان نهادی بر تمکین مالیاتی شرکت‌ها، پیش‌بینی‌های مبهم و متضادی وجود دارد. این امر نشان‌دهنده لزوم انجام پژوهش در این خصوص می‌باشد و پژوهش حاضر در راستای بررسی تأثیر مالکیت نهادی بر تمکین مالیاتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران انجام می‌پذیرد.

روش شناسی پژوهش

فرضیه پژوهش

جهت پاسخ به پرسش مطرح در مبنای نظری پژوهش و بررسی اثر مالکیت نهادی بر تمکین مالیاتی شرکتی در ایران، فرضیه‌های پژوهش به صورت ذیل بیان می‌شوند:

¹ Armstrong, C. & Blouin, J. L. & Jagolinzer, A.D. & Larcker, D.F. (2015)

² Richardson, G., Wang, B., & Zhang, X. (2016)

³ Khan, M., Srinivasan, S., & Tan, L. (2016)

⁴ Huseynov, F., Sardarli, S., & Zhang, W. (2017)

فرضیه ۱: سطح مالکیت نهادی بر تمکین مالیاتی شرکتی اثر معناداری دارد.
فرضیه ۲: تمرکز مالکیت نهادی بر تمکین مالیاتی شرکتی اثر معناداری دارد.
 در ادامه نحوه اندازه‌گیری مالکیت نهادی و تمکین مالیاتی شرکتی تشریح می‌شود.

جامعه آماری و نمونه

- جامعه آماری این پژوهش کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد. شرکت‌هایی که شرایط زیر را به طور هم‌زمان داشته‌اند، به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند:
- واسطه مالی، شرکت سرمایه‌گذاری، بیمه، بانک، لیزینگ و ... (با توجه به ماهیت متفاوت فعالیت آن‌ها) نباشند.
 - دوره مالی آن‌ها منتهی به پایان اسفندماه هر سال باشد و سال مالی آن‌ها در طول سال‌های پژوهش تغییر نکرده باشد.
 - مالیات آن‌ها قطعی شده باشد.
 - اطلاعات مالی و مالیاتی مورد نیاز آن‌ها در دسترس باشد.
 - قبل از سال ۱۳۹۰، در بورس اوراق بهادار تهران مورد پذیرش قرار گرفته باشند.
- با توجه به محدودیت‌های فوق، تعداد ۶۳ شرکت در دوره زمانی پنج ساله‌ای که مالیات شرکت‌ها قطعی شده باشد (از سال ۱۳۹۰ لغایت ۱۳۹۴) به عنوان جامعه آماری انتخاب شدند که در نهایت با توجه به عدم درج مبلغ مالیات در صورت‌های برخی سال‌های شرکت‌ها تعداد ۹۵ سال-شرکت حذف شد و تعداد ۲۲۰ سال-شرکت به عنوان نمونه به دست آمد. به دلیل محدود بودن تعداد اعضای جامعه، صددرصد آن به عنوان نمونه در نظر گرفته شدند.

روش‌های گردآوری داده‌ها

روش انجام پژوهش به صورت میدانی می‌باشد و از داده‌های واقعی شرکت‌ها استفاده می‌شود. لذا داده‌های مربوط به تمکین مالیاتی و مالکیت نهادی شرکت‌ها از منابع مختلف از جمله نرم‌افزار ره‌آورد نوین، تدبیر پرداز و نیز سایت اطلاع‌رسانی بورس و سازمان بورس استفاده شده است. برای پردازش داده‌ها از الگوی تحلیل داده‌های ترکیبی به وسیله نرم‌افزار اکسل و ایویوز ۷ استفاده شده است.

روش آزمون فرضیه پژوهش

در تحقیقات همبستگی برای سنجش میزان تأثیرگذاری متغیر مستقل بر متغیر وابسته، فرمول به صورت خطی فرض شده و آزمون رگرسیون خطی صورت می‌گیرد لذا مدل کلی این پژوهش برای آزمون فرضیه‌های آن، به صورت رابطه شماره (۱) است:

$$TC_{ig} = C + \alpha_0 INSTITUTE_i + \alpha_1 NOLSH_{it} + \alpha_3 LEV_{it} + \alpha_4 SIZE_{it} + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

TC: شاخص تمکین مالیاتی مؤدی مالیاتی

INSTITUTE_{it}: سطح مالکیت نهادی شرکت i در دوره t

NOLSH_{it}: تمرکز مالکیت نهادی شرکت i در دوره t

LEV_{it}: نسبت بدهی شرکت i در دوره t

SIZE_{it}: اندازه شرکت i در دوره t

ε_{it}: جمله خطا برای شرکت i در دوره t

در ادامه تمام متغیرهای رابطه شماره (۱)، معرفی و تشریح می‌شوند.

تعریف عملیاتی متغیرهای پژوهش

متغیر وابسته: شاخص تمکین مالیاتی

برای محاسبه شاخص تمکین مالیاتی مؤدیان، ابتدا شاخص عدم تمکین مالیاتی TA_{ig} (گریز مالیاتی در مقابل تمکین مالیاتی) محاسبه می‌شود. به این منظور، ابتدا مالیات اظهار شده توسط مؤدی را از مالیات قطعی تشخیصی توسط ممیز مالیاتی کسر شده، عدد به دست آمده نشان‌دهنده میزان گریز مالیاتی مؤدی می‌باشد.

در ادامه مقدار متوسط گریز مالیاتی را برای شرکت‌های مورد نظر محاسبه کرده و آن را از مقدار گریز مالیاتی هر مؤدی کسر می‌شود. مقادیر منفی این تفاضل که نشان‌دهنده تمکین کامل مؤدی مربوطه است را مساوی صفر قرار داده و مقادیر مثبت تفاضل را همان مقدار محاسبه شده در نظر گرفته می‌شود. سپس مقادیر جدید به دست آمده را به یک نرمال کرده یا به عبارت دیگر این داده‌ها را بین صفر و یک مرتب می‌شود. داده‌ها به این دلیل به یک نرمال می‌شود که مقیاس داده‌ها کوچک‌تر شود و تصویر روشن‌تری نسبت به عدم تمکین مالیاتی مؤدیان نیز ارائه شود.

بدین ترتیب مؤدیانی که عدد شاخص عدم تمکین برای آن‌ها صفر است از دسته مؤدیانی هستند که به‌طور کامل تمکین کرده‌اند. آن‌هایی که عدد شاخص عدم تمکین آن‌ها بین صفر و یک است، هر چه به صفر نزدیک‌تر باشند سطح تمکین آن‌ها بیشتر و هر چه به یک نزدیک‌تر باشند سطح تمکین آن‌ها کمتر است. در نهایت TAig-۱ شاخص تمکین (TCig) مالیاتی خواهد بود (زنگنه، ۱۳۸۹).

متغیر مستقل: معیارهای مربوط به مالکیت نهادی

برای بررسی تأثیر مالکیت نهادی، از دو معیار سطح و تمرکز مالکیت نهادی شرکت‌ها استفاده شده که در ادامه بیشتر توضیح داده می‌شود.

الف- سطح مالکیت نهادی

مطابق تعریف مورد استفاده در پژوهش‌های روبین (۲۰۰۷) و کوئو (۲۰۰۹)، برای محاسبه سطح مالکیت نهادی، مجموع سهام در اختیار بانک‌ها و بیمه‌ها، هلدینگ‌ها، شرکت‌های سرمایه‌گذاری، صندوق‌های بازنشستگی، شرکت‌های تأمین سرمایه و صندوق‌های سرمایه‌گذاری، سازمان‌ها و نهادهای دولتی و شرکت‌های دولتی بر کل سهام منتشره شرکت، تقسیم گردید و درصد یا سطح مالکیت نهادی به دست آمد.

ب- تمرکز مالکیت نهادی

در مورد تمرکز مالکیت تعاریف و شاخص‌های متفاوتی وجود دارد. از جمله شاخص هرفیندال هریشمن که یک شاخص اقتصادی بوده و برای سنجش میزان انحصار در بازار استفاده می‌گردد (حساس‌یگانه، مرادی و اسکندر، ۱۳۸۷). همچنین کلاسنس و جانکف^۱ (۲۰۰۲) سهامداران عمده را به تنهایی به‌عنوان تمرکز مالکیت می‌پذیرند. عبدالسلام و استریت (۲۰۰۷) نیز با استفاده از سهامداران بیش از ۵ درصد به بررسی سهامداران عمده پرداخته‌اند. لذا در این پژوهش، همانند پژوهش کلاسنس و جانکف (۲۰۰۲) و عبدالسلام و استریت (۲۰۰۷) به‌منظور اندازه‌گیری تمرکز مالکیت نهادی، از تعداد سهامدارانی که بیش از ۵ درصد سهام شرکت را در اختیار دارند، استفاده شده است.

¹ Claessens, S., Djankov, S., Fan, J. P., & Lang, L. H. (2002)

متغیرهای کنترل

علاوه بر متغیرهای اشاره شده، در این پژوهش سعی می‌شود متغیرهایی که ممکن است رابطه بین مالکیت نهادی و تمکین مالیاتی را مخدوش نمایند، کنترل گردند. از جمله این متغیرها می‌توان به ساختار سرمایه و آثار ناشی از ذات فعالیت شرکت اشاره نمود. لذا نسبت بدهی و اندازه شرکت که به ترتیب نمادهای LEV و SIZE برای آن‌ها در نظر گرفته شده، وارد مدل شدند و متغیر ε_{it} جزء ناشناخته (خطا) می‌باشد. نسبت بدهی جهت جلوگیری از مداخله اثر ساختار سرمایه در مدل پژوهش وارد شده و متغیر اندازه شرکت به‌عنوان سنجه هزینه‌های سیاسی و جهت کنترل آثار هزینه‌های ناشی از ذات فعالیت شرکتی و نه ساختار مالکیت آن، وارد مدل پژوهش شده است.

یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی

نگاره شماره (۱) آمار توصیفی متغیرهای پژوهش را نمایش می‌دهد.

نگاره شماره ۱: آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

اندازه	درجه اهرم	سطح مالکیت نهادی	تمرکز مالکیت نهادی	تمکین مالیاتی	
۱۳/۶۵	۲/۴۷	۶۳/۷۹	۳/۰۱	۰/۹۷	میانگین
۱۳/۲۴	۱/۲۹	۷۶/۵۵	۳/۰۰	۱/۰۰	میانه
۱۸/۱۹	۳۹/۰۵	۹۹/۳۰	۶/۰۰	۱/۰۰	ماکسیمم
۱۰/۹۸	۰/۰۵۳	۰/۰۰	۱/۰۰	۰/۰۰	مینیمم
۲/۶۱	۱۱/۵۸	۲۹/۵۴	۱/۲۱	۰/۰۱۲	انحراف معیار
۰/۷۱۵	۵/۶۸	-۰/۹۲	-۰/۰۲	-۷/۳۲	ضریب چولگی
۰/۲۷۸	۵۳/۵۶	-۰/۵۸	۲/۳۶	۶۱/۴۳	ضریب کشیدگی

همان‌گونه که در نگاره شماره (۱) مشخص است، میانگین تمکین مالیاتی در میان شرکت‌های نمونه بالا می‌باشد و انحراف معیار آن کوچک است که بیانگر تمرکز داده‌ها حول میانگین است. درخصوص تعداد سهامداران عمده نیز میانگین و انحراف معیار حاکی از آن است که بخش اعظم شرکت‌های نمونه بین ۲ تا ۴ سهامدار عمده دارند. نسبت بدهی نیز نشان می‌دهد که شرکت‌های نمونه دارای دامنه ساختار مالی و ریسک متفاوتی هستند.

نگاره شماره (۲) رابطه همبستگی بین متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد. در این نگاره اطلاعات قرار گرفته در بالای قطر نشان‌دهنده ضریب همبستگی پیرسن بوده و اطلاعات زیر قطر اصلی نیز نشان‌دهنده ضریب همبستگی اسپیرمن می‌باشد.

نگاره شماره ۲: ضریب همبستگی پیرسن و اسپیرمن

اندازه	درجه اهرم	سطح مالکیت نهادی	تمرکز مالکیت نهادی	تمکین مالیاتی	
۰/۳۷۲	-۰/۲۱۹	۰/۰۳	-۰/۱۴	۱	تمکین مالیاتی
۰/۱۲۱	۰/۰۸	-۰/۴۲	۱	-۰/۰۹۲	تعداد سهامداران عمده
۰/۴۳۱	-۰/۰۶۲	۱	-۰/۰۶۳	۰/۰۸۵	میزان مالکیت نهادی
۰/۲۳۶	۱	-۰/۰۶۲	-۰/۱۲۲	-۰/۰۳	درجه اهرم
۱	-۰/۰۱۲	۰/۲۹۹	۰/۱۸۹	۰/۴۳۲	اندازه

همان‌طور که در نگاره فوق مشخص است بین تمکین مالیاتی و تعداد سهامداران عمده رابطه منفی وجود دارد که نشان می‌دهد با کاهش تعداد سهامداران عمده و افزایش میزان تمرکز مالکیت سطح تمکین مالیاتی افزایش می‌یابد.

از سوی دیگر رابطه مثبت بین میزان مالکیت نهادی و تمکین مالیاتی بیانگر افزایش تمکین مالیاتی در نتیجه حضور بیشتر سهامداران نهادی است. رابطه منفی بین درجه اهرم و تمکین مالیاتی بیانگر این است که با افزایش اهرم مالی شرکت، رفتارهای گریز از مالیات در شرکت افزایش می‌یابد. همچنین نگاره فوق نشان می‌دهد که با بزرگ‌تر شدن شرکت‌ها، سطح تمکین مالیاتی آن‌ها افزایش می‌یابد و به عبارت دیگر، شرکت‌های بزرگ‌تر از رفتارهای متهورانه مالیاتی پرهیز می‌نمایند.

نتایج آزمون‌ها

برای تحلیل داده‌های ترکیبی ابتدا باید وجود اثرات ثابت مقطعی را برای امکان‌پذیر بودن استفاده از این مدل آزمون نمود. بدین‌منظور از آزمون اضافی اثرات ثابت مقطعی استفاده می‌شود که نتایج آن در نگاره شماره (۳) نشان داده شده است.

نگاره شماره ۳: نتایج آزمون اضافی اثرات ثابت

خطا	درجه آزادی	آماره	آزمون اثرات
۰/۹۹	۱۰۲/۱۱۳	۰/۶۳	F مقطعی
۰/۵۵	۱۰۲	۹۹/۵۱	کای مربع مقطعی

نتایج نشان‌دهنده تأیید فرض H_0 (مبنی بر عدم وجود اثرات ثابت) می‌باشد. حال باید بررسی کنیم که بین مدل اثرات ثابت و اثرات تصادفی کدام مدل مناسب‌تر است. برای تأیید اجرا امکان مدل با فرض اثرات تصادفی باید آزمون هاسمن اجرا گردد. نتایج این آزمون در نگاره شماره (۴) نشان داده شده است.

نگاره شماره (۴): نتایج آزمون هاسمن

خطا	درجه آزادی	آماره کای مربع	خلاصه آزمون
۰/۶۵۴۹	۴	۲/۴۴	Cross-section random

نتایج این آزمون نیز نشان‌دهنده تأیید فرض H_0 (مبنی بر مناسب بودن مدل اثرات تصادفی) می‌باشد. لذا استفاده از مدل اثرات تصادفی برای آزمون فرضیات این پژوهش مناسب می‌باشد. با توجه به عدم وجود اطلاعات مربوط به مالیات قطعی برای برخی سال‌ها تعداد کل مشاهدات برابر ۲۲۰ سال، شرکت شد که این امر مستلزم استفاده از الگوی نامتوازن در برآورد مدل است. پس از آزمون فرضیات از طریق تحلیل مربوطه نتایج به شرح نگاره شماره (۵) حاصل گردید:

نگاره شماره ۵: نتایج تحلیل مدل

خطا	آماره t	انحراف معیار	ضریب	متغیر
۰/۰۰	۹/۲۹۹	۰/۱۵۳	۱/۴۲۸	ثابت
۰/۰۲۸۷	-۲/۲۰۲	۰/۰۰۵۴	-۰/۰۱۱۹	تعداد سهامداران عمده
۰/۰۱۳۲	۲/۴۹۹	۰/۰۰۰۳۰۵	۰/۰۰۰۷۶۳	درصد مالکیت نهادی
۰/۰۷۱۷	-۱/۸۰۹۷	۰/۰۰۹۰۳۶	-۰/۰۱۶۳	درجه اهرم
۰/۰۰۲	۳/۱۲۲	۰/۰۱۰۸۵	۰/۰۳۳۸۸	اندازه
اثرات تصادفی				
۲/۴۸۰۳	جمع مربعات پسماندها		۰/۲۵۲۱	ضریب تعیین
۱/۸۲۹	دوربین واتسون		۰/۲۳۸۲۶	ضریب تعیین اصلاح شده
۰/۰۰۰	F خطای آماره		۱۸/۱۲۵۸	F آماره

باتوجه به نتایج حاصل از آزمون‌های آماری در سطح معناداری ۵ درصد، کل مدل (با استفاده از آماره F) معنی‌دار می‌باشد و با توجه به آماره t نیز فرضیات در سطح معنی‌داری ۵ درصد تأیید می‌شوند. در واقع نتایج به‌دست آمده حاکی از آن است که شرکت‌های دارای سطح و تمرکز مالکیت نهادی بیشتر، نسبت به سایر شرکت‌ها تمکین مالیاتی بیشتری دارند. همان‌گونه که در بخش ضرایب همبستگی نیز توضیح داده شد، رابطه مثبت بین تمکین مالیاتی و درصد مالکیت نهادی به‌معنای همسویی رابطه بین راهبری شرکتی و تمکین مالیاتی است و رابطه منفی بین تعداد سهامداران عمده و سطح تمکین مالیاتی به معنای رابطه مثبت بین تمرکز مالکیت و تمکین مالیاتی می‌باشد. اندازه شرکت نیز هرچه بزرگ‌تر می‌شود، تمکین مالیاتی افزایش یافته که این امر بیانگر تأیید اثر فرضیه هزینه‌های سیاسی در تمکین مالیاتی شرکتی است. همچنین هر چه نسبت بدهی افزایش یافته، ریسک مالی و ساختار سرمایه شرکت افزایش می‌یابد و در مقابل آن تمکین مالیاتی کاهش یافته است. در واقع می‌توان این‌گونه بیان نمود که افزایش ریسک مالی و ساختار سرمایه، باعث افزایش رفتارهای جسورانه مالیاتی و کاهش تمکین مالیاتی شرکت‌ها می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با توجه به اهمیت موضوع تمکین مالیاتی و حضور روزافزون مالکان نهادی، به بررسی تأثیر مالکیت نهادی بر تمکین مالیاتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداخته شد.

درخصوص حضور مالکان نهادی در شرکت‌ها، اثرات و نقش‌های گوناگون و متفاوتی مطرح شده است که در مبانی نظری پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفتند. لذا به‌منظور تفکیک و مشاهده آثار مالکیت نهادی به‌صورت جداگانه، دو شاخص سطح و تمرکز مالکیت نهادی در نظر گرفته شد و روابط این دو شاخص با تمکین مالیاتی مورد آزمون و بررسی قرار گرفت.

نتایج آماری به‌دست آمده بیانگر تأثیر معنادار و مثبت حضور مالکان نهادی بر تمکین مالیاتی شرکت‌ها می‌باشد. بدین ترتیب که شرکت‌های دارای سطح و تمرکز مالکیت نهادی بیشتر، نسبت به سایر شرکت‌ها تمکین مالیاتی بیشتری دارند. درخصوص درجه اهرم مالی نیز نتایج حاکی از آن است که شرکت‌های با درجه اهرم مالی بالاتر، از تمکین مالیاتی کمتری برخوردار هستند.

نتایج پژوهش حاضر، تأثیر مالکیت نهادی بر تمکین مالیاتی شرکتی را از دیدگاه نظارتی تأیید می‌نماید که این امر در تأیید پژوهش‌های صورت گرفته توسط امبری (۲۰۱۲)، دزایی و دارماپالا

(۲۰۰۷)، بوشی (۲۰۰۱)، دیوید، هیت و ژیمنو (۲۰۰۱)^۱، گروسمن و هارت (۱۹۸۰) و شلیفر و ویشنی (۱۹۸۶) است. در سال‌های اخیر، تأثیر و نقش مالکان نهادی در قالب فرضیه نظارتی و به‌عنوان یکی از سازوکارهای راهبری شرکتی در نظارت مؤثر بر مدیریت شرکت در راستای ارتقای انصاف، شفافیت، پاسخگویی و رعایت حقوق ذینفعان (از جمله دولت) مورد توجه قرار گرفته است. در واقع یکی از مهمترین نقش‌های مالکان نهادی، نقش نظارتی آن‌ها در نظام راهبری شرکتی است چرا که سرمایه‌گذاران نهادی شرکت، نقش بسیار مهمی در نظارت مؤثر بر مدیران شرکت‌ها داشته و می‌توانند آن‌ها را وادار نمایند تا از رفتارهای فرصت‌طلبانه اجتناب نمایند. بدین ترتیب مشکلات نمایندگی کاهش یافته و اطمینان حاصل می‌شود که شرکت، حقوق گروه وسیعی از ذینفعان از جمله دولت را رعایت می‌کند که یکی از مصادیق رعایت حقوق دولت، تمکین مالیاتی شرکت‌ها می‌باشد.

هر چند کاهش در هزینه مالیات ناشی از عدم تمکین مالیاتی، ممکن است منجر به صرفه‌جویی مالیاتی، افزایش سود پس از کسر مالیات و افزایش وجه نقد در دسترس سهامداران شود، اما در نهایت منجر به افزایش ارزش شرکت نمی‌شود. عدم تمکین مالیاتی در بلندمدت هزینه‌های بسیاری از جمله افزایش جرایم مالیاتی و هزینه‌های پنهان و آشکار اجتماعی را به‌دنبال دارد. لذا مالکان نهادی، به‌منظور حصول اطمینان از حداکثر نمودن ارزش شرکت در بلندمدت، تمکین مالیاتی بیشتر را ترجیح داده و بر می‌گزینند.

به‌طور کلی شواهد این پژوهش نیز نشان می‌دهد که افزایش سطح و تمرکز مالکیت نهادی در شرکت‌ها موجب افزایش تمکین مالیاتی شرکتی و متعاقباً افزایش درآمدهای مالیاتی دولت می‌شود. ایجاد سازوکارهایی که سرمایه‌گذاران خرد را به سمت استفاده از روش‌های سرمایه‌گذاری غیرمستقیم (نظیر صندوق‌های سرمایه‌گذاری) سوق دهد، سبب افزایش سطح مالکیت نهادی در شرکت‌ها شده و با توجه به نتایج این پژوهش در نهایت منجر به افزایش درآمدهای مالیاتی دولت می‌شود.

محدودیت‌ها و پیشنهادها

محدودیت‌هایی که در این پژوهش وجود دارد و به‌نظر می‌رسد پژوهش‌های آتی باید آن‌ها را در نظر گرفته و مورد توجه قرار دهند، عبارتند از:

- جهت توسعه یک مدل تمکین مالیاتی شرکتی مناسب، پژوهش‌های آتی باید متغیرهای دیگری از جمله وضعیت اقتصادی، اجتماعی و شرایط نظام مالی و مالیاتی کشور را نیز مورد بررسی قرار

¹ David, P., M. Hitt, and J. Gimeno

دهند. باید توجه داشت که پژوهش حاضر، بر مالکیت نهادی به‌عنوان توضیح‌دهنده اصلی سطح تمکین مالیاتی شرکتی تمرکز نموده است.

- از آن‌جا که عوامل دیگری نیز می‌توانند بر تفاوت بین مالیات ابرازی و قطعی تأثیر داشته باشند، ممکن است معیار به‌کار رفته برای اندازه‌گیری تمکین مالیاتی شرکتی، شاخص جامع و کاملی برای تعیین متغیر مورد نظر نباشد. بررسی همه‌جانبه این موضوع، مستلزم انجام پژوهش‌های جداگانه‌ای است، لذا پیشنهاد می‌گردد پژوهش‌های آتی به شناسایی و معرفی شاخص مناسبی برای تمکین مالیاتی شرکتی بپردازند.

همچنین با توجه به نتایج پژوهش، پیشنهاد می‌گردد در اجرای اصل ۴۴ در رابطه با خصوصی‌سازی، سهام شرکت‌ها به مالکان نهادی واگذار گردد. تا بدین ترتیب سرمایه‌گذاران نهادی با اعمال نظارتی فعال و جدی بر عملکرد شرکت، در وصول مالیات به سازمان امور مالیاتی کمک نموده و با تأکید بر به حداکثر رساندن ارزش شرکت در بلندمدت، در جهت تمکین مالیاتی بیشتر، اقدام نمایند. در مقابل پیشنهاد می‌گردد، سازمان امور مالیاتی کشور به‌عنوان متولی وصول مالیات، توجه بیشتری به شرکت‌های با مالکیت نهادی کم، داشته باشد. در واقع نسبت به دیگر شرکت‌ها، باید زمان و هزینه بیشتری برای رسیدگی مالیاتی شرکت‌های با مالکیت نهادی کمتر، صرف نماید. تا بدین صورت ریسک عدم تمکین مالیاتی مؤدیان را کنترل کند. همچنین، باید مدیران بنگاه‌های اقتصادی نیز به ترکیب سهامداران و ساختار سرمایه توجه داشته باشند تا هزینه‌های ناشی از عدم تمکین مالیاتی، کمتر آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. علاوه بر این با توجه به نتایج پژوهش، پیشنهادهای زیر برای پژوهش‌های آتی مطرح می‌شود:

- در این پژوهش رابطه مالکیت نهادی و تمکین مالیاتی شرکتی به‌طور کلی بررسی شده است. لذا پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، شرکت‌های مورد بررسی براساس اندازه و نوع صنعت تفکیک شده و این رابطه مجدداً بررسی شود.
- از آن‌جایی که ممکن است هر یک از انواع مالکان نهادی، تأثیر متفاوتی بر وضعیت شرکت داشته باشند، لذا پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، نوع مالکان نهادی تفکیک شده و آثار هر گروه به‌صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرند.
- در این پژوهش به یکی از ابعاد مهم راهبری شرکتی (مالکیت نهادی) پرداخته شده است، لذا پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی به بررسی رابطه سایر ابعاد راهبری شرکتی (همچون هیأت‌مدیره) با تمکین مالیاتی شرکتی بپردازند.

منابع و مأخذ

- 1- Abdelsalam, O., & Street, D. (2007). Corporate governance and the timeliness of corporate internet reporting by U.K. listed companies, *Journal of International Accounting, Auditing & Taxation*, 16, 111-130.
- 2- Annuar, H. A., Salihu, I. A., & Obid, S. N. S. (2014), Corporate ownership, governance and tax avoidance: An interactive effect, *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 164, 150-160.
- 3- Armstrong, C. S., Blouin, J. L., Jagolinzer, A. D., & Larcker, D. F. (2015). Corporate governance, incentives, and tax avoidance, *Journal of Accounting and Economics*, 60(1), 1-17.
- 4- Badertscher, B, S. Katz, and S. Rego. (2009), The Impact of Private Equity Ownership on Corporate Tax Avoidance. Working Paper University of Notre Dame.
- 5- Bushee B. J, Carter M. E, Gerakos J. (2008), Institutional Investor Preferences for Corporate Governance Mechanisms. Working paper, University of Pennsylvania.
- 6- Bushee, B. (1998), The influence of institutional investors on myopic R&D investment behavior, *The Accounting Review*, 73(3): 305-333.
- 7- Bushee, B. (2001), Do institutional investors prefer near-term earnings over long-run value?, *Contemporary Accounting Research*, 18(2): 207-246.
- 8- Chen, S., X. Chen, Q. Cheng, and T. Shevlin. (2008), Are family firms more tax aggressive than nonfamily firms?, Working paper, University of Washington.
- 9- Chung, K. H., & Zhang, H. (2011), Corporate governance and institutional ownership. *Journal of Financial and Quantitative Analysis*, 46(01), 247-273.
- 10- Claessens, S., Djankov, S., Fan, J. P., & Lang, L. H. (2002), Disentangling the incentive and entrenchment effects of large shareholdings, *The journal of finance*, 57(6), 2741-2771.

- 11- Cueto, Diego C., (2009). Market Liquidity and Ownership Structure with weak protection for minority shareholders: evidence from Brazil and Chile. Working paper. <http://ssrn.com/>
- 12- David, P., M. Hitt, and J. Gimeno. (2001). The influence of activism by institutional investors on R&D. *Academy of Management Journal* 44(1): 144-157.
- 13- Desai, M., and D. Dharmapala. (2006). Corporate tax avoidance and high-powered incentives. *Journal of Financial Economics*, 79: 145-179.
- 14- Desai, M., Dharmapala, D., Fung, W., (2007). Taxation and the evolution of aggregate corporate ownership concentration. In: Auerbach, A., Hines, J., Slemrod, J. (Eds.), *Taxing Corporate Income in the 21st Century*. Cambridge University Press, New York, pp. 345–383.
- 15- Embree, J. (2012). The Influence of Institutional Investment on Tax Aggressiveness. Electronic copy available at: <http://ssrn.com/abstract=2097966>
- 16- Grossman, S. and Hart, O. (1980). Takeover bids, the free rider problem, and the theory of the corporation. *Bell Journal of Economics* 11: 42-64.
- 17- Hasasyeganeh, Y. Moradi, M. Eskandar, H., (2008), Investigation of Relevance of Free Float of the Companies in Tehran Stock Exchange with their Rate of Return, *THE IRANIAN ACCOUNTING AND AUDITING REVIEW*, 15(2), (*In Persian*)
- 18- Huseynov, F., Sardarli, S., & Zhang, W. (2017). Does index addition affect corporate tax avoidance?, *Journal of Corporate Finance*, 43, 241-259.
- 19- Iran Security Exchange Law, (2005), (*In Persian*)
- 20- Iranian Tax Law (2015), (*In Persian*)
- 21- Jensen, M.C., & Meckling, w. (1976), Theory of the firm: Managerial behavior, agency costs and ownership structure, *Journal of financial Economics*. 3, 305-360.

- 22- Kamali, S., Shafiei, S., (2011), The concept of tax compliance and its calculation in the tax system of Iran, *Journal of Tax Research*, 10(58). *(In Persian)*
- 23- Khan, M., Srinivasan, S., & Tan, L. (2016), Institutional ownership and corporate tax avoidance: New evidence. *The Accounting Review*.
- 24- Khurana, Inder K. and William J. Moser. (2009), Institutional Ownership and Tax Aggressiveness. Electronic copy available at: <http://ssrn.com>
- 25- Mashayekhi, B., Shakeri, M., (2013), Corporate Governance; Concepts and Cases, Tehran, *Bourse Publication*.
- 26- Mehrani, S., Faal Gayoumi, A., Moradi, M, (2012), Relationship between Institutional Ownership, Concentrated Institutional Ownership and Value-Relevance of Accounting Information, *Journal of Accounting Science*, 3(11), 31-55. *(In Persian)*
- 27- Miinck, K. & Noga, T. (2010), Do Corporate Governanve Characteristics Influence Tax Management? *Journal of Corporate Finance*, 16, 703-718.
- 28- Milani, A., Akbarpour, R.,(2012), Tax evasion due to the informal economy in Iran, *Journal of Tax Research*, 20(13), 141-167. *(In Persian)*
- 29- Mills, L. (1998). Book-tax differences and internal revenue service adjustments. *Journal of Accounting Research* 36: 343-356.
- 30- Rahimian,N., Rrezapour, N, Akhzari, H.. (2011). The Role Of Institutional Owners in Auditing Quality in Companies in Tehran Stock Exchange, *Journal of Auditing Science*, 11(45), 68-81. *(In Persian)*
- 31- Rahmani, A., Hosseini, S., Rezapour, N. (2010). Institutional Ownership and Stock Liquidity: Evidence from Iran. *THE IRANIAN ACCOUNTING AND AUDITING REVIEW*, 17(3), 39-54. *(In Persian)*
- 32- Rasooli Shemirani, R., Asadollahzadeh Bali, M. (2007), Investigating factors affecting the taxpayer's self-declaration and providing effective solutions to improve existing conditions, *Tax Studies and Research Office of State Tax Organization. (In Persian)*

- 33- Richardson, G., Wang, B., & Zhang, X. (2016). Ownership structure and corporate tax avoidance: Evidence from publicly listed private firms in China. *Journal of Contemporary Accounting & Economics*, 12(2), 141-158.
- 34- Rubin, A., (2007). Ownership level, ownership concentration and liquidity. *Journal of Financial Markets*, 10(3) 219–248.
- 35- Sartori, N. (2008). Effects of strategic tax behaviors on corporate governance. September 1, university of Michigan.
- 36- Sean T. McGuire, Dechun Wang, and Ryan J. Wilson (2014) Dual Class Ownership and Tax Avoidance. *The Accounting Review*: July 2014, Vol. 89, No. 4, pp. 1487-1516.
- 37- Shackelford, D., and T. Shevlin. (2001). Empirical tax research in accounting. *Journal of Accounting and Economics* 31: 321-387.
- 38- Shleifer, A., and Vishney, R. (1986). Large shareholders and corporate control. *Journal of Political Economy* 94: 461-488.
- 39- Shleifer, A., and Vishney, R. (1997). A survey of corporate governance. *Journal of Finance* 52: 737-783.
- 40- Talebnia, GH., Sheikh Hasani, A. (2006), A comparison of the direct tax laws with the previous law in the sectors of real estate and employee salaries, *Auditor*, 10(36), 82-92. (*In Persian*)
- 41- Zanganeh, A.(2010), The impact of social interaction on the level of tax compliance, *MA Thesis*, Esfahan University. (*In Persian*)